

درآمدی بر مبانی و آسیب شناسی رویکردها و روش های اصول فقه^۱

علی شفیعی^۲

چکیده

دانش اصول که شیوه و روش کشف مقصود متن را تبیین می کند از رهاوردهای بشری و فرجام نیازهای عالمانی است که دغدغه دریافت مرادهای شارع را داشته اند. این دانش که زائیده ضرورت و نیاز دانش فقه بوده همانند دیگر دانش ها اولاً: بر مبانی استوار است که می توانند متناسب با نیازهای عصری بازسازی شوند؛ ثانیاً: رویکردی واحد و روشی یکسان بر آن حاکم نبوده است و ثالثاً: همان گونه که در تاریخ آن علم نمایان است تحولات و تطورات ساختاری و متدیک بسیاری را تجربه کرده است که می تواند این تجربه ها متناسب با نیازها از یک سو و پیشرفت های علمی از سوی دیگر کماکان به صورتی روشمند تکرار شوند. در این مقاله تلاش شده است از دریچه «فلسفه علم اصول» ضمن اشاره به مبانی روش ها و رویکردهای موجود دانش اصول؛ آسیب شناسی اجمالی از رویکردها و روش های این دانش نیز ارائه گردد تا زمینه برای بازخوانی در عرصه هایی که نیازمند به تحول اند فراهم گردد.

۱. تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۱/۳۱.

۲. عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی؛ مدیر گروه پژوهشی فقه کاربردی پژوهشکده اسلام تمدنی. رایانامه: a.shafiei@isca.ac.ir

واژگان کلیدی: اصول فقه، رویکرد، روش استقلالی، روش آلی، روش تلفیقی،
مدرسه محدثان، مدرسه اصولیان.

درآمد

دانش اصول که تاریخ شکل‌گیری آن به سده دوم هجری باز می‌گردد،^۱ «اعظم العلوم الشرعية» و «اجلها قدرأ و اکثرها فائدة» (ابن خلدون، بی تا، ۴۸۴/۱ و رشتی، بی تا، ۲) دانسته شده و محصول ضرورتی تاریخی است (صدر، ۱۴۰۱، ۵۱ و فاخوری، ۷).
فرقی نمی‌کند این ضرورت به خاطر کم بودن منابع یا ادله تشریحی اتفاق افتاده باشد،^۲ یا به خاطر روشمند کردن مواجهه با منابع تشریح (سید مرتضی، ۱۳۶۳، ۲/۱ و صدر، ۱۴۰۱، ۵۱).

اصول گرچه نسبت به فقه دانشی پسینی بوده و در دامن آن متولد شده و رشد کرده است! اما در حال حاضر چنان جایگاهی دارد که درباره آن از برخی بزرگان اصولی و فقهی معاصر نقل شده: «من لا اصول له لا فقه له» (حسنی، ۱۳۸۵، ۳۱۳/۱). اصول فقه عبارت است از: «هو العلم بالقواعد الممهدة لاستنباط الأحكام الشرعية» (حسینی میلانی، ۱۴۲۳، ۳۹/۱).

این نوع نگاه، اصول را از دانشی ابزاری فراتر برده و آن را تبدیل به دانشی مستقل کرده است. این تغییر هویت می‌تواند، هم برای اصول فرصت باشد و هم تبدیل به تهدید شود. استقلال اصول، این ظرفیت را به این دانش می‌دهد که قلمرو خدمات‌رسانی دانشی خود را توسعه دهد و فضا را برای بهره‌گیری علوم بیشتری از آن فراهم کند؛ در حالی که مدیریت نکردن این نگاه استقلالی می‌تواند به توجه بیش از حد به سرفصل‌ها و عناوینی منجر شود که کاربردی نیستند. به بیان دیگر، با مدیریت نکردن، اصول، دانشی می‌شود در خدمت خویش که از هدف اولیه و اساسی خود که خدمت‌رسانی به دانش‌هایی مثل فقه بود، فاصله گرفته و گرفتار پاره‌ای از آسیب‌ها و ناکارآمدی‌ها می‌شود. در ادامه و

جستارهای
فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی چهارم
پاییز ۱۳۹۵

۸۸

۱. البته همان گونه که برخی صاحب‌نظران نیز گفته‌اند، ما تک‌گزاره‌ها و بیاتک قواعد اصولی داریم که حتی در زمان خود پیامبر ﷺ هم حضرت به آن‌ها اشاره کرده است (شعرانی، ۱۳۷۳، ۵-۷ و شمس‌الدین، ۱۴۱۹، ۲۱).

۲. پاره‌ای از شیعیان درباره ضرورت شکل‌گیری اصول در اهل سنت به این نکته اشاره کرده‌اند (کرکی عاملی).

ضمن سه گفتار تلاش شده است با اشاره به رویکردها و روش‌ها، به مبانی و آسیب‌های این رویکردها و روش‌ها، به اجمال پرداخته شود.

گفتار اول: رویکردهای اصول فقه و برخی مبانی آن

رویکرد^۱، نگرستن از زاویه خاصی به یک موضوع است که در عربی معاصر، از آن به «وجهة النظر» یاد می‌کنند؛ مثلاً در تحلیل شکل‌گیری دانش اصول، گاه از منظر تاریخی ورود پیدا می‌کنیم و گاه شکل‌گیری آن را به عنوان ضرورتی علمی، مبنای ورود به بحث قرار می‌دهیم که هر یک از این دو می‌توانند مبتنی بر مبانی متفاوتی باشند و کارکردها و آسیب‌های مختلفی را به دنبال بیاورند.

دانش اصول تاریخی طولانی دارد با دو رویکرد کلان «نقلی‌اخباری» و «اجتهادی‌عقلی» مواجه است که هر یک از این دو رویکرد، زیرمجموعه‌های مختلفی دارند و بر مبانی و مبادی متفاوت و مختلفی استوارند که در ادامه تلاش خواهد شد به اجمال به آنها پرداخته شود.

درآمدی بر مبانی و
آسیب‌شناسی
رویکردها و روش‌های
اصول فقه
۸۹

الف. رویکرد اخباریان و مبانی آن

رویکرد اخباری، محصول دغدغه عالمانی است که روش‌ها یا نگره‌های عقلی یا اجتهادی در فهم متون را برتافته و به عبارتی همانند برخی فیلسوفان علم در غرب، سخن از «برضد روش»^۲ گفته‌اند. از این جهت، ابتدا به این رویکرد اشاره می‌شود که خود را ادامه رویکرد کلان نقل محوری فقه و فقه‌روایی می‌داند (فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ۳؛ کرکی عاملی، ۱۹۷۷، ۶ و نکونام، ۱۳۸۶، ۷۳). به نظر می‌رسد این ادعا چندان هم دور از حقیقت نیست چرا که حداقل به عنوان مواد خامی که ظرفیت بازتولید آن در شکل اخباری‌گری وجود داشته، می‌توان این رابطه و علقه را قابل تعریف دانست.

یکی از اخباریان با اشاره به اینکه جریان اخباری به درازای تاریخ اسلام است، می‌نویسد: رئیس اخباریان، پیغمبر اسلام و بعد از او ائمه اطهار علیهم‌السلام بوده‌اند (حرعاملی،

approach ۱

۲. یاول فابرابند. (۱۳۷۵). برضد روش. مترجم: مهدی قوام صفری. بی‌جا: فکرروز.

۱۴۰۳، ۴۴۶). همین نگاه را برخی دیگر همچون استرآبادی نیز در آثار خویش بازتاب داده‌اند (استرآبادی، ۱۴۲۴، ۴۰ و ۱۳۵).

الف. مبانی رویکرد اخباری‌گری محدثین به اصول

بومی‌گرایی در علوم

اندیشه علم‌ایدئولوژیک یا علم بومی محلی به دهه‌های پایانی قرن نوزدهم برمی‌گردد (پایا، ۱۳۹۲). بومی‌گرایی اگر به معنای نقش فرهنگ‌ها و سنت‌ها و ظرفیت‌ها در مرحله کاربردی و عملیاتی شدن یک دانش باشد امری قابل فهم است؛ اما اگر به معنای گره‌زدن یک دانش به بوم‌ها - چه این بوم جغرافیا باشد و چه معرفت - قابل فهم نیست و می‌تواند دانش را به آسیب‌های فراوانی مبتلا کند.

به بیانی دیگر، بومی‌گرایی دو معنا می‌تواند داشته باشد: الف. بومی‌گرایی به معنای نفی بنیاد و بنیان یک علم و تلاش برای تعریف آن علم در خواستگاهی دیگر و از هویتی متفاوت؛ ب. بومی‌گرایی به معنای توجه به اقتضائات عینی و خارجی یک دانش در مقام تطبیق و تصدیق و عینیت. بومی‌گرایی به معنای دوم، نه تنها آسیب نیست بلکه از لوازم کاربردی شدن دانش‌هاست.

یکی از مبانی رویکرد اخباریان که در ادبیات ایشان به خوبی نمایان است و در نقدهای ایشان بر اصولیان مطرح شده اعتقاد به بومی‌گرایی علمی، به معنای معرفتی آن است (جناتی، ۱۳۸۰، ۳۲). این رأی، اخباریان را حداقل در دو حوزه مهم که یکی علمی و دیگر شبه‌علم است می‌توان دید. اخباریان آن‌گاه که بر اصولیان خُرده می‌گیرند که چرا با وجود منابع شیعی به سراغ دانش‌هایی رفته‌اند که خواستگاه شکل‌گیری و تولد آنها غیر شیعی است، در حقیقت به بومی‌گرایی در دانش‌ها توجه کرده‌اند و چون دانش اصول و شبه‌دانش‌هایی مثل قواعد فقهیه و اصول بوم معرفتی غیر شیعی می‌دانستند، به نفی و نقد آنها می‌پرداختند. آنان هم دانش اصول را به جهت آنکه در بوم معرفتی متفاوتی شکل گرفته نفی می‌کردند و هم دانش گونه‌ای مثل قاعده‌گرایی را بر نمی‌تافتند (کرکی عاملی، ۱۹۷۷).

این نفی و نقد تا آن جایی می‌رود که برخی از اخباریان حاضر می‌شوند به بزرگانی از

شیعه که سهم فراوانی در توسعه و تکامل اندیشه‌های کلامی، فقهی و... شیعی داشته‌اند، توهین و تنقیص کنند (کرکی عاملی، ۱۹۷۷، ص ۸-۲۲۲).

اخباری‌گری و تئوری «برضد روش»

یکی دیگر از مبانی اخباریان و محدثان، شورش علیه توسعه روش‌ها و شیوه‌های فهم متون، و گسترش آن تا مرز بهره‌گیری از قواعد عقلی (جناتی، ۱۳۸۰، ۳۹) و ظنون عقلی بشری است (فنایی، ۱۳۸۹). اخباریان گرچه به ظاهر روش فهم بسیار انقباضی و بسته را توصیه می‌کنند و تنها فهمی از متن را حجت می‌دانند که روش آن نیز برآمده از متن باشد، اما به نظر می‌رسد این همان نفی روش است. اخباریان این نوع نگاه را که در غرب نیز به تئوری «برضد روش» مشهور شده است، تأویل به ضرورت توجه به نقل و نقل‌گرایی برده و تلاش کرده‌اند برای رهایی از لزوم توجه به ابزارهای فهم که اولاً: بشری و ثانیاً: مدیریت پذیرند، انسان‌ها را به اموری ذوو جوه، سیال و غیرقابل مدیریت، حواله دهند.

ایشان معتقدند سرفصل‌های این دانش نیز تاجایی که نقلی وجود دارد - بر فرض پذیرش - توسعه پذیرند، والا نباید به تولید و تعریف ساختارها اهتمام ورزید. برای نمونه می‌توان از منابعی که برخی از ایشان در اصول تدوین کرده‌اند، یاد کرد.

«فیض» از اخباریانی است که دل در کمند بحث‌های فلسفی و اجتهادی نیز دارد. او در کتاب اصولیش به نام «الاصول الاصلیه» آن چنان اصول را تلخیص و فشرده‌سازی کرده که تمام مباحث اصول در ده اصل تنزل پیدا کرده است. وی ضمن آنکه مدعی است، اصول راه فهم احکام شرعی است (فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ۳)، تلاش کرده همه آنها را نقلی کند. وی در توضیح مبانی این اصول ده گانه می‌نویسد: «این اصول از قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام استفاده شده‌اند» (فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ۳). آن‌گاه فیض بر فقهای متأخر خُرده می‌گیرد که به این اصول توجه نکرده‌اند و می‌گوید: «و عمل نکرده‌اند به این اصول بسیاری از فقیهان متأخر؛ گویا که ایشان از این اصول غفلت کرده‌اند» (فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ۳).

اصول فقه و نگاه مذهبی

یکی دیگر از مبانی رویکرد محدثین به اصول فقه، داوری و ارزش گذاری اصول از منظر و معبر کلامی و فقهی است. محدثان و اخباریان مشروعیت دانش ها و ترویج آنها را به اندیشه مذهبی گره می زنند. دانش ها تا زمانی مشروعیت دارند و تا جایی توصیه شدنی و توسعه پذیرند که خدمت گزار نگاه مذهبی اند.

این نوع تعامل با دانش ها را می توان با اندکی تسامح نگاه ایدئولوژی محور نیز نامید. این تعامل، نیاز ذاتی به دانش اصول که سودای روشمند کردن مراجعه به گزاره های دینی را توصیه می کند، ندارد و دانش اصول را دانشی التقاطی می داند که محصول خلطی اعتقادی است.

باتوجه به نگاه فوق، پیشینه ای برای دانش اصول در دوره تشریح و اوایل دوره تفریح، نمی توان رصد کرد، چرا که ایشان معتقدند: «ولم یکن للشیعة فی اصول الفقه تألیف، لعدم احتیاجهم الیه، لوجود کل ما لا بد منه من ضروریات الدین و نظریات فی الاصول المنقولة عن أئمة الهدی» (کرکی عاملی، ۱۹۷۷). محدثان که نگاهی کاملاً ایدئولوژیک به علوم از جمله علم اصول دارند، ابن جنید را اولین کسی می دانند که دانش اصول را وارد منظومه دانش های شیعی کرده است و می نویسند: «إلی أن جاء ابن الجنید فنظر فی أصول العامة وأخذ عنهم وألف الكتب علی ذلك المنوال حتی أنه عمل بالقیاس» (کرکی عاملی، ۱۹۷۷).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی چهارم

پاییز ۱۳۹۵

۹۲

محدثان تلاش کرده اند، باریک ترین راه های ورود نگاه اجتهادی به شریعت را نیز ببندند (فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ۷-۲۶). ایشان سه اشکال عمده به اصول دارند که مبانی ایشان را نیز نمایان می کند. این اشکالات عبارتند از: ۱. اصول، دانشی التقاطی است و به همین دلیل نمی تواند روشی برای استنباط باشد؛ ۲. این دانش بر عقاید اهل سنت استوار شده و نمی تواند در فقه شیعی جواب گو باشد (کرکی عاملی، ۱۹۷۷)؛ ۳. باتوجه به دو اشکال فوق و وجود روایات فراوان، ما نیازی به دانش اصول نداریم (سیستانی، ۱۴۱۴، ۱۱).^۱ ایشان معتقدند دانش اصول بیش از آنکه بر یقینیات و قطعیات استوار باشد در

۱. برخی اشکالات دیگر را ببینید در: موسوی عاملی؛ ص ۲۸.

بستر ظنون آرام گرفته است و این وضعیت منجر بدان شده است که بسیاری از قواعد اصولی در مخالفت با روایات متواتر ائمه علیهم‌السلام شکل بگیرند. شاید اشکالات دو و سه، به ویژه شکل گیری و حیات سنی این دانش، مهم ترین مبنای نیازنداشتن بلکه نفی هرگونه پرداختن به این دانش را در اندیشه های محدثین شکل داده است. در نظر ایشان این وام گیری و دست نیاز گشودن، با مبانی مهمی همچون کفایت بهره گیری از آموزه های ولایی در اندیشه های شیعی، در تعارض و ناهم خوان است (ابن شهید ثانی، ۱۳۶۵، ۲۸ و کرکی عاملی، ۱۳۶۷).

این رویکرد حالتی نسبی داشته و مصادیق چندگانه ای نیز به همراه دارد. در این رویکرد، ما گاه با پاره ای اندیشه های افراطی مواجه هستیم که به نفی مطلق نیاز به اصول می رسند، و گاه با پاره ای از معتقدان برخورد می کنیم که ضمن سخن گفتن درباره برآمدن این دانش از اندیشه های غیر شیعی، معتقد به پالایش آن از برخی مباحث هستند.

ب. رویکرد اصولیین و مبانی آن

اصولیین که از رویکرد ایشان به رویکرد عقلی و اجتهادی نیز یاد می شود، معتقدند گرچه دانش اصول در دامان فقه متولد شده و رشد کرده است، اما پس از مدتی چنان به فقه گره خورده که دیگر نمی توان بدون آن فقهی منقح، روش مند و کاربردی داشت.

روش مندی در فهم متون

یکی از مبانی مهم اصحاب اجتهاد، ضرورت نگاه روش مند و نظام مند به فهم گزاره های فقهی است. اصولیان آن گاه که در عصر غیبت با چالش تشتت در شیوه های فهم مواجه شدند دنبال تئوریزه کردن فهم متون فقهی رفتند و این دغدغه را چنان مهم فرض کردند که تعریف اصول را به آن گره زدند. همان گونه که اشاره شد اصولیان در تعریف این دانش، آن را قواعد و راه کارهایی برای فهم متون ناظر به تکالیف انسان ها دانسته اند و برخلاف اخباریان، این دغدغه که این قواعد حتماً و تماماً باید برآمده از متون دینی باشد را نداشتند بلکه این قواعد و روش های فهم را در طول تاریخ اصول دچار قبض و بسط های فراوانی کردند (جناتی، ۱۳۸۰، ۲۹ و ۵۱ و ...).

همدلی با اخباریان در بومی‌گرایی علوم

اصولیان در پاسخ به نقدهای اخباریان و دفاع از دانش اصول تلاش کرده‌اند، نشان دهند خُرده‌گیری ایشان بر بومی‌بودن این دانش وارد نیست و این دانش در ادبیات شیعی و محافل علمی شیعی در عصر ائمه علیهم‌السلام حضور داشته و بوم معرفتی شیعی از آن بی‌نصیب نبوده است (ر.ک: میرعمادی، ۱۳۸۴). ایشان معتقدند لزوم دانشی چون اصول را می‌توان علاوه بر نیاز عقلانی، از دعوت ائمه علیهم‌السلام به اتخاذ دانشی روش‌مند، هنگام مواجهه با گزاره‌های دینی فهمید.

رویکرد اصولی معتقد است، اندیشه و بسیاری از مسایل اصولی، نه تنها پیشینه کهنی در آموزه‌های شیعی دارد بلکه امامان شیعی و شاگردان ایشان نیز به آن توجه کرده‌اند. معتقدان به این رویکرد، به برخی روایات که در آنها قواعد اصولی بیان شده اشاره می‌کنند (حر عاملی، ۱۴۱۶، ۵۱۷/۸ و ۵۱۸، ح ۲) و برخی از تک‌نگاری‌های اصحاب امامانی همچون امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام را نشان‌روشنی از این اهتمام و توجه می‌دانند (صدر، ۱۴۰۱ الف، ۳۱۰). ایشان می‌نویسند: «ان وجود القواعد الاصولیه نفسها فی النصوص و الروایات... یوکد لنا انبثاق هذا العلم من منبعه الصافی و هم اهل البیت علیهم‌السلام...» (سیستانی، ۱۴۱۴، ۱۳).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی چهارم

پاییز ۱۳۹۵

۹۴

اصول، دانشی خدمت‌گزار

یکی دیگر از مبانی اصولیان، نگاه ابزاری به این دانش است. اصحاب اجتهاد، این علم را خدمت‌گزار فقه می‌خواستند و به همین جهت اولاً، به نسبت دیگر دانش‌ها، تحولات در آن بسیار کند بوده و ثانیاً، این تحولات به تحولاتی که در دانش فقه اتفاق افتاده، گره خورده است. این رویکرد معتقد است شکل‌گیری جریان جدی لزوم اهتمام به اصول و تلاش در تبیین و تدوین سرفصل‌های آن، در اوایل دوره تفریح فقه شیعی و توسط کسانی همچون ابن جنید اسکافی، ابن عقیل عمانی، شیخ مفید و... شروع و توسط سید مرتضی در «الذریعة الی اصول الشریعة» به فرجام می‌رسد. در واقع سید مرتضی در کتاب خود تلاش می‌کند تا مرزهای این دانش را روشن کرده و به تعبیر خویش، از برخی

مرزشکنی ها و قلمروناشناسی ها جلوگیری کند. سید مرتضی می نویسد: «قد وجدت من افراد فی اصول الفقه کتاباً و ان کان قد اصاب فی کثیر من معانیه و اوضاعه و مبانیه قد شرد من قانون اصول الفقه و اسلوبها و تعداها کثیراً و تخطاها...» (سید مرتضی، ۱۳۶۳، ۲/۱). البته رویکرد اصولیین، مکاتب فراوانی دارد که برخی از آنها به هم نشینی با رویکرد محدثین متهمند.

این ابزار بودن یا خدمت گزار بودن، رکن مقوم تعریف دانش اصول است. مشهورترین تعریف اصول فقه عبارت است از: «هو العلم بالقواعد الممهدة لاستنباط الاحکام الشرعية» (= قواعدی که در خدمت استنباط حکمند) (حسینی میلانی، ۱۴۲۳، ۱/۳۹). اصولیان دیگر نیز، همین تعریف را به رسمیت شناخته‌اند، با این تفاوت که یکی آن را صنعت (صناعة يعرف بها القواعد التي...) (آخوند خراسانی، ۱۳۹۱، ۱/۲۲۳)، دیگری علم به ادله (علم الهدی، ۱۳۶۳ و الدوالیبی: ۱۴۱۵، ۲۲) و برخی نیز آن را علم به طرق فقه دانسته‌اند (فاضل تونی، ۱۴۱۲، ۵۹؛ الزحیلی، ۱۴۰۶، ۱/۲۴ و النمله، ۱۴۲۰، ۱/۲۹)؛ ولی همه ایشان در اینکه اصول دانشی خدمت گزار فقه است تردیدی نداشته‌اند.

درآمدی بر مبانی و
آسیب شناسی
رویکردها و روش های
اصول فقه
۹۵

گفتار دوم: اصول موجود و روش های آن

اصولیان رویکردهای مختلف و متفاوتی را در ورود و خروج به مباحث و مسایل اصول داشته‌اند. در ادامه تلاش خواهد شد ضمن مروری اجمالی بر مفهوم روش شناسی و جایگاه آن، از روش های اصول موجود نیز سخن به میان بیاید.

۱. روش شناسی؛ چیستی و کارکردهای آن

هر علمی سه رکن عمده دارد: موضوع، هدف و روش. در این میان، روش جایگاه ویژه‌ای دارد (شاگرد، ۱۳۸۲، ۴۵). در فلسفه جدید روش، اهمیت فوق العاده‌ای می‌یابد تا آن جا که «متدولوژیسم» یا «قول به اصالت روش» را می‌توان یکی از شاخصه‌های بنیادین فلسفه جدید برشمرد.

روش شناسی راهی است که اندیشمند انتخاب می‌کند تا از آن طریق به پژوهش و کوشش در موضوع و فرعی از فروعات آن موضوع پرداخته و آن موضوع را بشناسند (الصوا، بی تا، ۲۸).

اهمیت روش در دانش‌ها، چنان واضح است که نظریه‌هایی همچون نظریه «ضد روش» پل فایربرد را نمی‌توان چندان جدی گرفت. می‌توان علاوه بر امکان سنجش همگانی دانش‌ها (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۰، ۲۳۸) مواردی همچون قرارگرفتن حرکت علمی در مسیری سالم و واضح (بابکر حسن، ش ۲۵-۲۶، ۹۳)، و آسان‌سازی فرآیند و فرجام علوم (بابکر حسن، ش ۲۵-۲۶، ۹۳) را مهم‌ترین کارکردهای روشمندی در علوم دانست.

۲. روش‌شناسی رویکردها در دانش اصول

روش‌شناسی رویکرد اصولی‌ها را از حیث «شکلی» می‌توان به دو روش مسأله‌محور و نظریه‌محور تقسیم کرد. از حیث «درونی و محتوایی» نیز در یک تقسیم‌کلان، روش‌های اصولی را می‌توان در شیعه و اهل سنت به سه روش «استقلالی یا عقلی»، «آلی یا تبعی» و «التقاطی یا دوگانه‌نگری» تقسیم کرد (ابن تلمسانی، ۱۴۱۹، ۱/۲۶؛ سبحانی، بی‌تا و صفار، ۱۴۳۲، ۳۴). در ادامه تلاش خواهد شد به اجمال، برخی نکات مربوط ارائه شود.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی چهارم

پاییز ۱۳۹۵

۹۶

۱/۲. روش‌شناسی شکلی رویکرد اصولی

روش‌شناسی ارائه و تدوین آثار اصولی دو رویکرد داشته است که عبارتند از: ۱. رویکرد مسأله‌محور؛ ۲. رویکرد نظریه‌محور. یکی از اصولیان معاصر، با اشاره به این دو روش مهم و اینکه خود تلاش دارد به رویکرد نظریه‌محور توجه کند، در این باره می‌نویسد: «منهجان فی تصنیف علم الاصول و طریقه تبویبه و ترتیبه: ۱. المنهج التقليدي؛ ۲. المنهج المقترح عندنا» (سیستانی، ۱۴۱۴، ۱).

الف. روش تقلیدی یا مسأله‌محور

این روش پیشینه کهنی دارد و می‌شود گفت تنها روش موجود در میان اصولیان شیعی بوده که توسط سید مرتضی در الذریعه سامان یافت و بعد از ایشان، اصولیان از آن تقلید کردند.

روش تقلیدی یا مسأله‌محور بر دو پارادایم اساسی استوار است که عبارتند از:

حکم محوری و فقه محوری.

الف. ۱. فقه محوری دانش اصول: یکی از پارادایم‌های اساسی علم اصول موجود را می‌توان فقه محوری آن دانست. دغدغه اصلی اصول موجود، پشتیبانی از فقه است و علقه و علاقه‌ای به پشتیبانی از دیگر دانش‌های متن محور هم‌أفق با فقه ندارد. این پارادایم از ابتدای شکل‌گیری به عنوان راهبردی نانوشته، دانش اصول را مدیریت کرده و تا الان نیز بر اصول سیطره داشته است.

الف. ۲. حکم محوری دانش اصول: پارادایم دیگر دانش اصول که ثابت مانده، حکم محوری است. اصول، دانشی است که وظیفه خود را تلاش در جهت استخراج حکم می‌داند و به همین علت نتوانسته آن‌گونه که بایسته است به خلق نظریه‌ها بپردازد. بین این دو پارادایم ارتباطی وثیق برقرار است؛ چرا که فقه، دانشی است متکفل پردازش احکام رفتارهای انسانی؛ لذا اصولی که فقه محور است طبیعتاً حکم محور نیز خواهد بود. البته تذکر این نکته لازم است که این تقلید و متابعت در شکل، مانع از نوآوری در محتوی نبوده، چرا که روشن است اصول موجود، هم در ساختار و هم در مسایل، تحولات بسیاری در عصر تدوین به خود دیده است. در این روش، دانش اصول به چهار بخش تقسیم می‌شود: ۱. مباحث مقدماتی که شامل «الوضع و الاستعمال»، «الصحيح و الاعم»، «الحقیقة الشرعية» و «المشتق ونحوها» می‌شوند؛ ۲. مباحث الفاظ که شامل «الوامر و النواهی»، «العام و الخاص»، «المطلق و المقید» و «المفهوم و المنطوق» می‌شوند؛ ۳. مباحث دلیل: «وهو إما سمعی کالکتاب الذی یبحث عن حجة ظواهره و السنة التي یبحث عن کیفیت ثبوتها و ما یتعلق به من تعارض الجرح و التعديل فی الرواة و تحقیق واقعية بعض کتب الحدیث کفقه الرضا مثلاً و الاجماع و أنواعه من المحصل و المنقول، و إما عقلی و یبحث فيه عن الحسن و القبح العقلین و قاعدة الملازمة بین حکم العقل و حکم الشرع و أصالة العدم و عدم الدلیل، دلیل العدم و مبحث الاستصحاب و القیاس» و ۴. خاتمه که شامل «التعادل و التراجیح» است (سیستانی، ۱۴۱۴).

اگر پارادایم‌های اصول دچار تحول شود و اصول از دانشی غیر مرتبط با جهان پیرامونی و فراتاریخی بیرون آید و همان‌گونه که برخی صاحب‌نظران گفته‌اند، تن به تعامل با دغدغه‌های پیرامونی بدهد، به یقین، هم ساختار آن متفاوت خواهد بود و هم

مسائل فراوانی مطرح خواهند شد.

اینکه دغدغه تدوین و تنظیم اصول فقه حکومتی در بدنه جریان علمی حوزوی شیعی در حال شکل گیری است علل و عوامل متعددی می تواند داشته باشد، ولی به نظر می رسد ریشه اصلی آن را باید در ثبات پارادایم های اصول دانست که این دانش را کماکان در دوره تدوین آن نگاه داشته است.

ب. روش نظریه محور

برخی معتقدند اهل سنت از دیرباز به روش نظریه محور توجه داشته و تلاش کرده اند در راستای آن، برخی نظریه های بحث شده را از اصول خود استخراج و ارائه کنند (جمعه محمد، ۱۴۲۸، ۳۱۱-۳۱۵)؛ اما شیعیان خیلی جدی به این روش توجه نکرده اند. پاره ای نوآوری های شیخ انصاری این ذهنیت را ایجاد می کند که گویا آن بزرگ را سودای آن بوده است که نگاه نظریه ای به اصول را به این دانش تزریق کند (حیدری، ش ۲۴ و ۲۵)، ولی در عمل این توفیق رفیق نمی شود و آن نوآوری ها و ابتکارات گرچه اصول را وارد فضای جدیدی کرده و ساختار آن را گامی به پیش می برد اما کماکان روش مسأله محور، اصول پیشین را پشتیبانی و همراهی می کند.^۱

برخی صاحب نظران معاصر به روش نظریه محور توجه کرده و پیشنهاد های یکی از فقیهان و اصولیان معاصر نجف (سیستانی، ۱۴۱۴، ۳۱-۴۳)، می تواند به پاره ای از اشکالات و انتقادات به دانش اصول پاسخ دهد و دانش اصول را، دانشی سیستماتیک و ارگانیک کند. فهم اهمیت این روش و آثار آن، نیازمند فرصتی فراخ تر است اما می توان به عنوان انتظاری حداقلی اذعان کرد، نظریه محوری دانش اصول، مانع برخی تکرارها و گاه خلطها می شود (سیستانی، ۱۴۱۴، ۶۱-۶۳) و کمک می کند تا از تورمی که برخی آن را آسیبی در اصول موجود می دانند، رهایی یابد. روش نظریه محور، سخن از امکان استقرار مباحث دانش اصول بر یکی از دو نظریه «حجیت» و «اعتبار» می گوید و معتقد است می توان تمام مباحث دانش اصول موجود را به صورتی منقح تر و علمی تر در ذیل

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی چهارم

پاییز ۱۳۹۵

۹۸

۱. برای نقدین نوآوری ها، ک: سیستانی، ۱۴۱۴، ۳۲-۳۶.

این دو نظریه ارائه داد.

ب. ۱. ساختار دانش اصول مبتنی بر نظریه حجیت

نظریه حجیت محورانه، برخلاف رأی مشهور که موضوع علم اصول را «الادلة الاربعه» می دانست (حسینی میلانی، ۱۴۲۳، ۱/۲۹)، موضوع آن را «الحجة فی الفقه» می داند.

البته این نگاه خاص به موضوع علم اصول از آن مرحوم بروجردی است که در اصول وی نیز تأثیر گذاشته و لذا روش اصولی وی را از هم عصران خویش تفکیک کرده است (محقق داماد، بی تا). ایشان در تبیین موضوع علم اصول فقه گفته اند: «الموضوع فی علم الاصول، فانه علی التحقيق عبارة عن عنوان «الحجة فی الفقه» اذ بعد ما علمنا بأن لنا احکاما شرعية، یحصل لنا العلم اجمالاً بوجود حجج فی البین بها یحتج المولی علينا، و نحتج علیه، فی اثبات الاحکام الشرعية و امثالها، فوجود أصل الحجة و الدلیل معلوم لنا، و المطلوب فی علم الاصول تعینات الحجة و تشخصاتها...» (منتظری، ۱۴۱۵، ۱۴). محوریت حجیت، ساختار خاصی را به دنبال دارد که مباحث آن بر سه اساس: «احتمالات»، «کشف» و «ره آورده های عقلایی» که از آن به میثاق عقلایی یاد شده است، استوارند.

در این نظریه، «احتمال»، پنج فرض و صورت دارد که عبارتند از: ۱. احتمال قطعی؛ ۲. احتمال اطمینانی؛ ۳. احتمال مبتنی بر اهمیت و ارزش محتمل؛ ۴. احتمال مبتنی بر علم اجمالی و ۵. احتمال غیر مهم که خود بر دو قسم است: یا در مقابلش احتمال خلافی وجود دارد؛ یا در مقابل آن احتمال خلاف وجود ندارد. این فروض پنج گانه تمامی اقسام احتمالات را پوشش می دهد (سیستانی، ۱۴۱۴، ۴۶).

کشف نیز در نظریه حجیت محور، دو زیرمجموعه دارد که عبارتند از: «کشف ادراکی» و «کشف احساسی» (سیستانی، ۱۴۱۴، ۴۶). حجیت امارات عقلایی و شرعی، ذیل مبحث کشف ادراکی و حجیت استصحاب، ذیل مبحث کشف احساسی، بحث خواهد شد.

میثاق عقلایی نیز همان راه هایی است که خرد جمعی بر آن استقرار پیدا کرده

و به لوازم و پیامدهای آن، خود را وفادار می‌داند که مباحثی چون مباحث «الفاظ»، «ظهورات»، «تعارض ادله» و... در ذیل این عنوان جای گرفته و بحث خواهند شد (سیستانی، ۱۴۱۴، ۴۶).

ب. ۲. ساختار دانش اصول مبتنی بر نظریه اعتبار

در این روش تمام مسایل دانش اصول بر محور اعتبار و در ذیل ۱۵ عنوان بحث می‌شوند که عبارتند از: ۱. مفهوم‌شناسی اعتبار؛ ۲. تقسیمات اعتبار؛ ۳. نسبت‌سنجی بین تقسیمات دوگانه اعتبار؛ ۴. شیوه‌های قانون‌گذاری اعتباری؛ ۵. مراحل اعتبار قانونی؛ ۶. تقسیمات اعتبار قانونی؛ ۷. نسبت‌سنجی بین تقسیمات قانونی؛ ۸. تقسیمات قوانین تکلیفی و وضعی؛ ۹. تبعات و لوازم احکام قانونی؛ ۱۰. راه‌های ابراز و ابلاغ احکام قانونی؛ ۱۱. شیوه‌های کشف و دریافت احکام قانونی؛ ۱۲. وثاقت و اعتبار شیوه‌های کشف؛ ۱۳. تعارض بین شیوه‌های کشف در مقام ثبوت و اثبات؛ ۱۴. تنافی بین اعتبارات قانونی در مقام عمل؛ ۱۵. تعیین وظیفه در فرض نرسیدن حکم (سیستانی، ۱۴۱۴، ۴۶).

روش نظریه‌محور، ضمن آنکه گذر از مسأله‌محوری در اصول، و ورود به نظریه‌محوری است و می‌تواند قلمروی فراخی برای مسأله‌سازی و ابداع ساختارهای نوین، به‌دنبال داشته باشد، حرکتی ستودنی است که می‌تواند به پاره‌ای از دغدغه‌ها و سؤالاتی که ذیل مباحثی هم‌چون «فقه و حکومت»، «فقه و جامعه» و «فقه و سیاست» مطرح شده، توجه کرده و پاسخ دهد.

وجود سرفصل‌هایی همچون «اسلوب و شیوه‌های جعل حکم قانونی»، «عوارض احکام قانونی»، «وسایل ابراز حکم قانونی» و... می‌تواند گامی در رفع چالش‌های جهان جدید و فقه باشند.

۲/۲. روش‌شناسی محتوایی رویکرد اصولی

همان‌گونه که اشاره شد رویکردهای اصولی، از نظر محتوایی نیز روش‌های مختلفی دارند. این روش‌ها می‌توانند ذیل سه عنوان پیگیری شوند.

الف. مروری بر روش استقلال در اصول (روش متکلمین یا روش اجتهادی)

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی چهارم
پاییز ۱۳۹۵

۱۰۰

یکی از روش‌های مهم در طرح مباحث اصولی روش عقلی و نظری است. این روش در منابع مرتبط با دانش اصول که از آن به روش متکلمین یاد می‌شود، تلاش کرده مباحث اصولی را کاملاً مستقل از فقه و یا هر دانش دیگری مطرح کند و در آن مباحث، وام‌دار هیچ مذهب خاص فقهی نیز نباشد؛ ولی آیا در این امر توفیق داشته است یا خیر؟ بحثی قابل پیگیری است.

یکی از نویسندگان معاصر در تبیین این روش می‌نویسد: «الاتجاه النظری الذی لا یتأثر بفروع ای مذهب... بل کان اکبر همه هو کیفیت انتاج القواعد سواء خدم ذلك مذهبه ام لا» (ابن تلمسانی، ۱۴۱۹، ۲۷/۱).

یکی از فقیهان معاصر با اشاره به اینکه در این روش، دانش اصول فقه، ترازو و قانونی کلی است که در هنگامه استنباط باید بدان توجه کرد، می‌نویسد: «و امتازت کتب الامامیه فی اصول الفقه بهذا الاتجاه منذ تدوین اصول الفقه فی القرن الثانی الی یومنا هذا» (سبحانی، بی تا، ۷۵-۸۵).

البته این سخن محل تأمل است، چرا که اصول فقه شیعی، اگر درون‌مذهبی دیده شود این گونه نیست و اگر برون‌مذهبی هم دیده شود باز این چنین نیست. توضیح آنکه اصول فقه شیعی، در دامان تراث شیعی یا حداقل پس از بومی‌سازی شدن، در تداوم فقه شیعی متولد شده است و این حیاتِ تبعی، پاره‌ای از مباحث آن را نیز ایدئولوژیک کرده است. روشن است که از این اصول، فقه درون‌مذهبی زیدی نمی‌تواند سیراب شود، تا چه رسد به فقه برون‌مذهبی حنبلی که نه تنها در مبانی متفاوت است که از نظر شکلی نیز تفاوت دارد.

این روش اصولی که در برخی تقسیمات از آن به «طریقه المتکلمین» و «روش اجتهادی» نیز یاد می‌شود ناظر به بُعد نظری و استدلالی مباحث اصولی است.

ب. مروری بر روش آلی در رویکرد اصولی

روش آلی، اصول را دانشی می‌داند که کاملاً در خدمت فقه است و متناسب با نیازهای فقه است که این دانش سعه و ضیق پیدا می‌کند. این روش را بدان جهت که در جغرافیا و محیط اندیشه‌های حنفی شکل گرفته، به نام «طریقه الاحناف» نیز می‌گویند

(سلقینی، ۱۹۹۶، ۳۶).

در این روش، قواعد و مسایل اصولی از خلال فروع فقہی متولد شده و رشد پیدا می‌کنند. یکی از صاحب‌نظران معاصر در تبیین روش حاکم بر این رویکرد می‌نویسد: «فكانهم (اصوليون الحنفية) استقرءوا الفروع ثم وضعوا لها القواعد» (سلقینی، ۱۹۹۶، ۳۶). از لوازم این روش حضور فراوان فروعاتی است که اصول ایشان را به فقه بسیار نزدیک می‌کند (سلقینی، ۱۹۹۶، ۳۶).

ج. مروری بر روش تلفیقی (روش متأخرین)،^۱ در رویکرد اصولی

در این روش، صاحب‌نظران با توجه به نقاط ضعف و قوت دو روش پیشین تلاش کرده‌اند تلفیقی از آن دو روش را محور مواجهه خود با مباحث اصولی قرار دهند. یکی از نویسندگان معاصر با اشاره به این روش که در میان معاصرین از اقبال بیشتری برخوردار بوده است می‌نویسد: «ان بعض العلماء رأیان لكل من الطريقتين السابقين مزایا لا توجد فی صاحبتهما فاتجهوا الی كتابة علم الاصول: بطریقة تجمع بین الطريقتين لتستكمل مزایهما...» (سلقینی، ۱۹۹۶، ۳۸).

در میان اهل سنت، آن گونه که ابن خلدون گزارش کرده است اولین کسی که به این روش، اصول را بازتاب داده، ابن ساعاتی از فقهای حنفی است. وی می‌نویسد: «و جاء ابن الساعاتی من فقهاء الحنفیه فجمع بین کتاب «الإحكام» و کتاب «الیزدوی» فی الطريقتين و سمی کتابه بالبدائع» (ابن خلدون، بی تا، ۴۸۸/۱).^۲

ابن ساعاتی خود در ترسیم این روش در مقدمه کتابش نوشته است: «لخصته من کتاب الإحكام و رصعته بالجواهر النقیه من اصول فخر الاسلام فانهما البحران المحیطان بجمیع الاصول الجامعان لقواعد المعقول و المنقول؛ هذا حاو للقواعد الکیه الاصولیه و ذاک مشمول بالشواهد الجزئیة الفرعیة» (ابن ساعاتی، ۱۴۲۵، ۴۹).

جستارهای
فقہی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی چهارم
پاییز ۱۳۹۵

۱۰۳

۱. نامی نست که ابراهیم محمد سلقینی در «المیسر فی اصول الفقه»، صفحه ۳۸ و عادل احد عبدالموجود و علی محمد معوض در: «شرح المعالم فی اصول لفقه، اثر ابن تلمسانی، جلد ۱، صفحه ۳۴ بر آن نهاده‌اند.

۲. البته کتاب ابن ساعاتی «نهایة الوصول الی علم الاصول» نست که معروف به: «بذیع النظام الجامع بین الکتاب الیزدوی و الاحکام» نست؛ نه البدائع که ابن خلدون آورده است.

گفتار سوم: آسیب‌شناسی رویکردها و روش‌های اصولی

آنچه در مورد هست‌های رویکردی و روشی دانش اصول بیان شد، گزارشی اجمالی بود. معلوم است این اندک، نه تلاش بر ترسیم حیات کلی آن دانش بود و نه تلاش در استقصای تمام سرمایه آن؛ ولی رویکردها و روش‌های موجود در دانش اصول را نمی‌توان بیرون از این سرفصل‌ها دانست. این رویکردها و روش‌ها نیازمند بازخوانی مجدد و نگاه نقادانه‌اند. نگاه انتقادی به این آسیب‌های آن را تبیین می‌کند تا از این راه بتواند گامی به سوی توسعه و تحول آن بردارد (شاهرودی، ۱۳۹۱، ۲۷).

آسیب‌شناسی رویکردهای اصولی، چندی است مورد توجه اصحاب فکر قرار گرفته است. این آسیب‌ها را می‌توان در ذیل دو عنوان کلان قرار داد: آسیب‌های شکلی و آسیب‌های محتوایی.

الف. آسیب‌های شکلی در رویکردها و روش‌های اصولی

آسیب‌های شکلی را اموری ساختاری تشکیل می‌دهند که خود را در تبویب و تنظیم، زبان و ادبیات، کمیت و میزان پردازش مباحث، تقدیم و تأخیر مسایل و اموری از این سنخ، دخیل می‌دانند. در ادامه نمونه‌هایی از این موضوعات بررسی شده است.

الف. ۱. ضعف ساختاری یا نبود نظم منطقی در چینش مباحث

ساختار و نظم منطقی یک علم از مسایل مهمی است که هم تأثیر ژرفی در جنبه دانشی آن علم دارد و هم در پذیرش و اقبال به آن علم تأثیرگذار است.

صاحب‌نظران معتقدند دانش اصول موجود، آسیب‌هایی دارد که یکی از آن آسیب‌ها، اشکالات ساختاری و نظم نقدپذیر آن است. این آسیب را دوگونه می‌توان تقریر کرد: الف. ناتوانی در انتقال ظرفیت‌ها: یکی از آسیب‌ها آن چیزی است که به نقل از شهید صدر برخی نقل کرده‌اند. این آسیب عبارت است از ضعف این ساختارها در انتقال واقعیت‌های پیرامونی دانش اصول (نصری، ۱۳۹۴، ۶۹۴)؛ ب. ضعف منطقی ساختار موجود: یکی دیگر از تقریرها در چالش‌های ساختاری اصول موجود به مشکلات منطقی این ساختار بر می‌گردد. یکی از صاحب‌نظران معاصر در ترسیم

این نکته نوشته است: «... بر حسب پاره‌ای از تقسیم‌بندی‌های مباحث و مسایل علم اصول، بحث مقدمه واجب، ... یا بحث ضد، ... جزو مباحث لفظی علم اصول به حساب می‌آید؛ و بر حسب تقسیم‌بندی‌هایی دیگر، جزو این مباحث محسوب نمی‌شود. نیز، به مقتضای پاره‌ای از تقسیم‌بندی‌ها، بعضی از بحث‌هایی که به وضع یا استعمال یا دلالت الفاظ مربوط می‌شوند، مانند بحث‌های راجع به «حقیقت وضع»، «هویت واضع تعابیر زبانی»، «وضع تعینی و وضع تعینی»، «اقسام وضع»، «معنای حرفی»، «استعمال حقیقی و استعمال مجازی»، «تبعیت دلالت از اراده متکلم»، «علامات حقیقت و مجاز»، «اصول لفظی» (مانند اصالت حقیقت، اصالت عموم، اصالت اطلاق، اصالت عدم تقدیر و اصالت ظهور) و «ترادف و اشتراک»، در زمره مباحث لفظی علم اصول محسوب می‌شوند و به مقتضای تقسیم‌بندی‌هایی دیگر، در این زمره به حساب نمی‌آیند» (ملکیان، بی تا).

یکی از فقیهان معاصر نیز با اشاره به آسیب‌های شکلی اصول موجود می‌گوید: «علم اصول از نظم منطقی برخوردار نیست و چینش مباحث آن مشوش است و کسی جرئت ندارد در این زمینه بحث کند؛ باید پیرایش شود و مطالبی که مربوط به این علم نیست حذف و آنچه نیاز است در این علم باشد را به آن بیافزاییم» (مکارم شیرازی). ایشان آن‌گاه با ذکر مصادیقی از این بی‌نظمی می‌گویند: «برخی مباحث در باب الفاظ وارد شده که به این علم ربطی ندارد؛ بحث مقدمه واجب یک مبحث عقلی است نه لفظی؛ اجتماع امر و نهی یک بحث عقلی است؛ به‌همین دلیل اسم این‌ها را استلزامات عقلی گذاشته‌اند؛ طلب و اراده بحث فلسفی است، قواعد فقهی از جمله قاعده لاضرر و قاعده تجاوز، علم جداگانه‌ای هستند».

این بی‌نظمی در بیان دیگر صاحب‌نظران نیز بازتاب داشته است. یکی از ایشان می‌گوید: قواعدی که آنها را به شارع نسبت می‌دهیم مانند استصحاب، براءت، قواعد تعادل و تراجیح و قواعدی که قواعد عام استناد به شارع است، در علم اصول به هم آمیخته شده‌اند (اسلامی، بی تا، ۳۲۵).

دیگر آسیب‌شکلی که برخی صاحب‌نظران به آن اشاره کرده‌اند زبان به کار گرفته شده در دانش اصول است. زبان یک علم در حرکت و دوام آن و در اقبال به آن علم، بسیار تأثیرگذار است.

برخی زبان اصول رازیانی پیچیده و عاملی برای مهجوربودنش دانسته و می‌گویند: «همین تعقید، خیلی‌ها را از اصول دور کرده است» (حسنی، ۱۳۸۵، ۱۵۰/۲). این نکته، حداقل در متون اصلی و حاکم بر نظام آموزشی اصول، انکارنشده است. یکی از مترجمان احوالات و آثار مرحوم آخوند در اشاره به شیوه خاص تدریس و تألیفات وی می‌نویسد: «کان له مسلک خاص بتدریس علم الاصول افترق به عن معاصریه و سابقیه و کتب فیه کتاب ملوءها التحقیق الا انه (قده) اختار تعقید عبارت‌ها و یراه فناً امتاز به...» (حرزالدین، ۱۴۰۵، ۳۲۳). این تعقید آن‌چنان است که برخی آرزو کرده‌اند ای کاش، مرحوم آخوند این متن را به برخی شاگردان خوش‌قلم و مبرزشان می‌دادند تا این اشکالات را برطرف می‌کردند (آخوند خراسانی، ۱۳۹۱، ۱۸۹/۱).

الف. ۳. تورم اصول

یکی دیگر از آسیب‌های مطرح‌شده در دانش اصول، افراط‌گرایی در طرح پاره‌ای از فروع یا مباحث اصولی است (منتظری، ۱۴۱۵) که از آن تعبیر به تورم (خمینی، ۱۴۱۸، ۷۸۹/۲ و حسنی، ۱۳۸۵، ۲۹۵) علم اصول نیز شده است.

این آسیب که گفته می‌شود اولین بار فقیه و اصولی معاصر، آیت‌الله بروجردی مطرح کرده را یکی از شاگردان و مقرران اصول ایشان این‌گونه به تصویر کشیده است: «و کم قد صنف فیه الاعاظم و الاجلاء من علمائنا الامامیه، فرتبوا فصوله، و نقحوا مسایله، و شیدوا أركانها و دعائمها، و لکنه بمرور الزمان، قد تغذی بعروقه المتشعبة من سائر العلوم المتشعبة، بحيث قد أفرط فیه الباحثون، و کبر حجم الکتب المؤلفه فیه» (منتظری، ۱۴۱۵، ۸-۷).

این ضلع از تورم‌آفرینی در اصول، همان است که پاره‌ای از اصولیان و فقیهان معاصر بدان اشاره کرده‌اند (خویی، ۱۳۷۷، ۱۴۲/۱ و موسوی‌خمینی، ۱۳۷۳، ۳۱۷/۱). ایشان گاه در ذیل مسأله‌ای بر دیگران خرده گرفته که اطاله کلام داده‌اند که نیازی به این اطاله

نیست (خویی، ۱۳۷۷، ۱/۱۴۱)،^۱ و گاه نیز با اشاره به لزوم تفکیک مباحث و موضوعات اصولی «تأثیرگذار یا غیر مؤثر بر استنباط» و هم‌چنین مسایل «تأثیرگذار در کل فقه یا فروعاتی از آن»، می‌گویند: «انی قد ترکت البحث فی هذه الدورة عن الادلة العقلية مطلقاً لقلّة فائدها مع طول مباحثها» (موسوی‌خمنی، ۱۳۷۳، ۱/۳۱۷).^۲ این صاحب‌نظران، به فضلا و علما نیز توصیه می‌کنند که «... و یتروکوا ما لافائدة فقهية فيه من المباحث و یصرفوا همهم العالی فی المباحث لمفيدة الناتجة» (موسوی‌خمنی، ۱۳۷۳، ۱/۳۱۷). این آرا و اقوال، در بردارنده این نکته مهم است که پاره‌ای از مباحث اصولی، در اصول فقه موجود، هیچ ثمره فقهی ندارند.

این افراط در طرح مسایل اصولی، تبعات منفی به دنبال داشته است که از آن جمله می‌توان «به سایه رفتن مهم‌ترین مسایل اصولی» را نام برد. مرحوم بروجردی از جمله پیامدهای منفی تورم در اصول را این نکات می‌داند: «و صارت أمهات المسایل المبتلی بها كالضالة فی أثناء سائر المسایل، بنحو یعسر اقتادها و الاطلاع علیها، و کم سلکوا فی توضیح مسایله سبلا شتی، کلها بعیدة عن أصل المقصود بمراحل، و بقیت أصول المسایل غیر منقحة، کما کانت فی الاوائل» (منتظری، ۱۴۱۵، ۷-۸).

معتقدان به تورم اصول و ورود این آسیب به این دانش، مصادیقی را نیز به عنوان نمونه ارائه کرده‌اند که می‌توان در متون مرتبط ملاحظه کرد (خمنی، ۱۴۱۸، ۸/۴۱۵ و ۴۶۲ و تبریزی، ۱۳۷۲، ۲۳۷).^۳

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی چهارم

پاییز ۱۳۹۵

۱۰۶

ب. آسیب‌های محتوایی در رویکردها و روش‌های اصولی

ب.۱. اصول فقه و محدودیت قلمرو آن

یکی از آسیب‌های اصول فقه موجود، محدودبودن جغرافیای آن است. این محدودیت در قلمرو، از دو منظر قابل بحث است که عبارتند از: «محدودیت مذهبی»

۱. مرحوم آیت‌الله خویی ذیل بحث ز ثمرات حقیقت شرعی می‌گویند: «انه لا ثمره للبحث عن هذه المساله فضلاً...».

۲. همین نظر را یکی از شاگردان ایشان نیز ابراز کرده و می‌گوید: «درست است که علم اصول با حجم و کمیت امروزین خود مباحث کم کاربرد فراوانی مانند مقدمه واجب دارد» (حسنی، ۱۳۸۵، ۱/۱۸۱).

۳. ایشان اصول عملیه را مسایل فقهی دانسته و اصول عملی عقلی و شرعی را خارج از اصول فقه می‌دانند.

و «محدودیت دانشی».

دانش اصول، هم در شیعه و هم در اهل سنت گرچه در دروان شکل گیری و تدوین، تعاملی آشکار و نهان با هم داشته‌اند (ذویب، ۲۰۰۹، ۹۷)، ولی اصولیان بعدها تلاش کردند تا به استقلال بیندیشند و دانش اصول را «مذهبی»، تعریف کنند. محدودیت مذهبی از یک سو و محدودیت دانشی از سویی دیگر اصول را در حصاری قرار داد که پاره‌ای از نقیصه‌های اشاره شده در این نوشته را به همراه داشت. این آسیب همان گونه که اشاره شد؛ ریشه در نگاه مشترکی دارد که اخباریان و مجتهدین در اصول دارند و آن را دانشی بومی می‌خواهند. این مبنا اگر در میان اخباریان انتخابی بود، در میان اصولیان مبنایی تحمیلی و از سر اضطرار بود. اصولیان با توجه به هجمه شدید اخباریان که ره‌آوردشان نسبتی با مبانی شیعی نداشته و خواستگاهی غیرمذهبی دارد، به محدودیت مذهبی و دانشی تن داده و آن را به عنوان یک مبنا اتخاذ کردند.

بومی‌گرایی در دانش‌ها همان گونه که برخی به درستی به آن اشاره کرده‌اند، سبب ساختن علم و استخراج علم می‌شود که خود سخن و مبنایی غیرعلمی است «پایا، ۱۳۹۳».

درآمدی بر مبانی و
آسیب‌شناسی
رویکردها و روش‌های
اصول فقه
۱۰۷

ب. ۲. اصول فقه و مدیریت ناصواب تعامل آن با دیگر دانش‌ها

اصل تعامل دانش‌ها و ارتباط منطقی بین آنها بحثی روشن است، اما آن چه اهمیت دارد مدیریت این ارتباط و تعامل است. دانش اصول با علومی از جمله کلام، ادبیات، فلسفه و... در ارتباط و تعامل بوده است که یا عاملی برای زیاده‌نویسی شده یا به اعتقاد پاره‌ای از صاحب نظران تورم را به دنبال داشته است (حسنی، ۱۳۸۵). ارتباط اصول و فلسفه، گاه آن‌چنان گسترده و غیرروشنمند بوده که سبب یکی از آسیب‌های موجود اصول شده است. این آسیب که پاره‌ای از اصحاب نظر نیز بدان اشاره کرده‌اند (تبریزی، ۱۳۷۲، ۳-۵ و سیستانی، ۱۴۱۴، ۶۱-۶۳)، خلط مباحث فلسفی با اصول است. سرفصل‌های این خلط‌ها را می‌توان در مواردی همچون «اعتباریات»، «طلب و اراده»، «اراده تکوینی

۱. شعرانی ضمن اشاره تلویحی به اینکه اگرچه اصول نیز همانند هر علمی دیگری زوایدی دارد ولی بهانه قرار دادن آن برای نفی نیاز به اصول، قبول نشدنی است (ر.ک: شعرانی، ۱۳۷۳، ۹).

و تشریحی «و... دانست.

یکی از صاحب نظران با اشاره به این آسیب می نویسد: «مایه شگفتی است که بزرگان دانش اصول خود را دچار مسایل دشواری ساخته اند که به کلی از مسایل اصولی به دور است و بیگانه؛ و فهم آنها بر پژوهش گران سنگین است، تا چه رسد به کسانی که با دانش های اعتباری سروکار دارند. (این مشکل) به مناسبت اندک مناسبت شکلی و محتوایی اتفاق افتاده. واژه «امر» به معنای «طلب» ذهن و فکر، اصولیان را به سوی بحث پردامنه طلب و اراده کشانده و واژه «اراده» ایشان را به سمت بحث از اراده تکوینی و تشریحی برده و در نهایت سر از جبر و اختیار در آورده است» (خمینی، ۱۴۱۸، ۲۳۲).

آبخور این آسیب را یکی از صاحب نظران در رابطه تنگاتنگ شیخ انصاری و ملاحادی سبزواری دیده و ضمن اشاره به رابطه ایشان در خراسان، از ورود اندیشه های فلسفی نقدپذیر ملاحادی سبزواری به اصول یاد می کند و می گوید: «قضایای حقیقیه و خارجیه دقیقاً همان تعریفی است که حاجی سبزواری در منطق منظومه و در فلسفه منظومه ارائه کرده است... که خود حاجی مورد انتقاد قوی قرار گرفته که حرف شیخ رئیس را درست منعکس نکرده» (محقق داماد، بی تا، ۲۲).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی چهارم

پاییز ۱۳۹۵

۱۰۸

ب.۳. فقدان نگاه حداکثری به جنبه کاربردی دانش اصول

دانش اصول در طول تاریخ حیاتش فراز و فرودها و نوسانات قابل توجهی داشته است. برخی صاحب نظران یکی از آسیب های دانش اصول را فاصله گیری از واقعیت های پیرامونی و به عبارتی همراهی نکردن با تحولات عصری دانسته اند یکی از اندیشمندان معاصر که به این نکته توجه کرده در تصویر این فاصله می نویسد: «اتخاذ الحجّة العقلانیة بعد الفحص و الرجوع بالأدلة امر لابد و ان یکون علی وجه ایدن العقلاء و دأب ارباب الحقوق و العارفين بقوانين عرفية و اصحاب النظر و الفكرة فی المسایل الاجتماعیة و غیرهما... فالتطرف الوحید فی زاویة بیته العتیق ولو بمراجعة کتب اهل الخبرة و الاجتهاد غیرکاف ظاهراً فی اتخاذ الحججه...» (خمینی، ۱۴۱۸، ۶۹۶ و ۶۹۷).

دست یافتن به حجت، افزون بر جست و جو در دلیل های شرعی، نیاز به اصولی دارد که به راه و روش خردمندان، دانشمندان حقوق، کارشناسان فن، آشنایان به مسایل اجتماعی

و... اشراف داشته باشد. بنابراین تنها راه این نیست که در گوشه خانه به پژوهش در نوشته‌های خبرگان و صاحب نظران پردازد تا به حجت دست یابد.

اندیشمندان سنی این دغدغه را داشته‌اند؛ یکی از ایشان در اشاره به آسیب‌های اصولی از جمله انفصال آن از واقع اشاره کرده و می‌نویسد: «ان من یطالع کتب اصول الفقه... فکانها کتبت فی عصر واحد و لذلک غابت الاحداث الکبری التي عاینها الاصولیون» (ذویب، ۲۰۰۹، ۶۹۹).

این آسیب البته با مقداری شدت و ضعف در همه رویکردها و روش‌های اصولی وجود دارد؛ اگرچه در رویکرد استقلالی یا منهج متکلمان ظهور بیشتری دارد، چراکه در رویکرد احناف (آلی) چون دانش اصول در تعاملی مداوم با فقه است و از آن اشراب می‌شود؛ به تبع فقه که نمی‌تواند از واقعیت‌های پیرامونی اش فاصله داشته باشد می‌تواند با واقع، ارتباطی بهتر برقرار کند.

نتیجه

از مجموع آنچه در این نوشتار درباره روش‌ها و رویکردهای موجود در اصول گفته شد این چند نکته دست‌یافتنی است که اصول فقه گرچه دانشی پرهیمنه است، حداقل از چند منظر نیازمند بازخوانی و به‌روزرسانی است.

۱. **بازخوانی برخی مبانی:** این دانش حتی در رویکرد اصولیان، بر برخی مبانی استوار است که نیازمند بازخوانی و تنقیح هستند؛

۲. **بازخوانی برخی نگاه‌ها:** دانش اصول نیازمند نگاه نظریه‌ای است تا اولاً: بتواند عطف به این نگاه، برخی عرصه‌های خالی و منطقه‌های فراغ را پوشش دهد و ثانیاً: ساختارهای منسجم‌تری ارائه دهد؛

۳. **مدیریت دانشی:** یکی دیگر از عرصه‌هایی که دانش اصول نیازمند تغییر در آن است، عرصه مدیریت دانش است. لازم است اصول موجود نسبتش را با فلسفه و کلام روشن‌تر کند و اگر می‌خواهد از آموزه‌های آن دو علم تغذیه کند، متد آن را تبیین کند؛

۴. **تهذیب و پاک‌سازی:** برخی سرفصل‌ها در دانش اصول هستند که یا کاربرد کمتری دارند و حجم سنگین؛ یا کاربرد فراوانی دارند و مغفولند. لازم است متولیان

به این دوگونه عملیات علمی در این دانش که دیرینه‌ای کهن دارد توجه کنند تا ضمن برطرف کردن این آسیب‌ها، کاربردی‌تر شوند.

منابع

۱. آخوند خراسانی. (۱۳۹۱). کفایة الاصول (محمشی). چ اول. قم: ذوی القربی.
۲. ابن تلمسانی، عبدالله بن محمد بن علی شرف‌الدین. (۱۴۱۹). شرح المعالم فی اصول الفقه. چ اول. بیروت: عالم‌الکتب.
۳. ابن خلدون. (بی تا). تاریخ ابن خلدون؛ (المسمى كتاب العبر و دیوان المبتداء و الخبر و ..). بی جا: بی نا.
۴. ابن ساعاتی، احمد بن علی بن تغلب بن ابی الضیاء حنفی. (۱۴۲۵ق). نهاية الوصول الی علم الاصول. چ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵. ابن شهید ثانی، حسن بن زین‌الدین عاملی. (۱۳۶۵). معالم الدین و ملاذ المجتهدین. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۶. استرآبادی، محمد امین. (۱۴۲۴ق). الفوائد المدنیة (محمشی به الشواهد المکیة). چ اول. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۷. اسلامی، رضا. (۱۳۸۷). مجموعه گفت‌وگوهای اصول فقه حکومتی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۸. النمله، عبدالکریم. (۱۴۲۰). المهذب فی علم اصول الفقه المقارن. چ اول: ریاض: مکتبه‌الرشد.
۹. بابکر حسن، خلیفه. «التجدید فی اصول الفقه»، المسلم المعاصر، بی تا، شماره: ۱۲۵-۱۲۶، ص ۹۳.
۱۰. پایا، علی. امکان یا امتناع علم دینی. ۱۳۹۳/۴/۸.
۱۱. پایا، علی. نتایج نامطلوب گفتمان «علوم اسلامی بومی / دینی». نشریه باور فلسفی. شهریورماه، ۱۳۹۲.
۱۲. تبریزی، غلامحسین. (۱۳۷۲). اصول مهذب (خلاصة الاصول من ابتکارات). چ دوم. مشهد: چاپ طوس.
۱۳. جمعه محمد، علی. (۱۴۲۸). المدخل الی دراسة المذاهب الفقهیة. چ دوم. اسکندریه: دارالسلام.
۱۴. جناتی، محمد ابراهیم. (۱۳۸۰). روش‌های کلی استنباط در فقه از منظر فقهای اسلامی. چ اول. تهران: حوزه هنری.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی چهارم
پاییز ۱۳۹۵

۱۱۰

۱۵. حر عاملی. محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق). وسائل الشیعة الى تحصیل مسائل الشریعة. قم: مؤسسه آل البيت علیہ السلام.

۱۶. _____ (۱۴۰۳). الفوائد الطوسیة. قم: المطبعة العلمية.

۱۷. حرزالدین، محمد. (۱۴۰۵ق). معارف الرجال. قم: مکتبة آية الله العظمی مرعشی النجفی.

۱۸. حسنی، سید حمیدرضا و مهدی علی پور. (۱۳۸۵). جایگاه شناسی علم اصول. چ اول. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.

۱۹. حسینی سیستانی، سید علی. (۱۴۱۴ق). الرافد فی علم الاصول. چ اول. قم: مهر.

۲۰. حسینی میلانی، سید علی. (۱۴۲۳ق). تحقیق الاصول. چ اول. قم: صداقت.

۲۱. حیدری، محمد علی. «ابتکارهای شیخ انصاری در علم اصول فقه»، مجله علمی پژوهشی دانشگاه اصفهان، شماره ۲۴ و ۲۵.

۲۲. خمینی، سید مصطفی. (۱۴۱۸ق). تحریرات فی الاصول. چ اول. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۲۳. خوبی، سید ابوالقاسم. (۱۳۷۷). محاضرات فی اصول الفقه. مقرر محمد اسحاق فیاض. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

۲۴. الدواليبی، محمد معروف. (۱۴۱۵ق). المدخل الی علم اصول الفقه. چ ششم. ریاض: دار الشواف.

۲۵. ذویب، حمدی. (۲۰۰۹م). جدل الاصول و الواقع. چ اول. طرابلس: دارالمدار الاسلامی.

۲۶. رشتی، میرزا حبیب الله. (بی تا). بدائع الافکار. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.

۲۷. الزحیلی، وهبه. (۱۴۰۶ق). اصول الفقه الاسلامی. دمشق: دارالفکر.

۲۸. سبحانی، جعفر. «اتجاهان فی تدوین اصول الفقه و اقتراحات لتطویره»، پژوهش های اصولی، بی تا. شماره ۷.

۲۹. سلقینی، ابراهیم محمد. (۱۹۹۶م). المیسر فی اصول الفقه الاسلامی. چ دوم. بیروت: دارالفکر المعاصر.

۳۰. شاکر، محمد کاظم. (۱۳۸۲). مبانی و روش های تفسیری. چ اول. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.

۳۱. شاهرودی، سید محمود. (۱۳۹۱). درس نامه اصول فقه. چ اول. قم: بنیاد فقه و معارف اهل بیت علیهم السلام.

۳۲. شعرانی، میرزا ابوالحسن. (۱۳۷۳). المدخل الی عذب المنهل. چ اول. قم: مؤسسه الهادی.

۳۳. شمس الدین، محمد مهدی. (۱۴۱۹ق). الاجتهاد و التجدید فی الفقه الاسلامی. چ اول.

بیروت: موسسه الدولیه.

۳۴. صدر، سید حسن. (۱۴۰۱ق) (الف). تأسیس الشیعه. بیروت: دارالرائد العربی.

۳۵. صدر، سید محمد باقر. (۱۴۰۱ق) (ب). المعالم الجدیدة. چ دوم. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.

۳۶. صفار، فاضل. (۱۴۳۲). اصول الفقه و قواعد الاستنباط. چ دوم. بیروت: مؤسسه الفکر الاسلامی.

۳۷. الصواء، علی محمد. (بی تا). تحدیدات. بی جا: بی تا.

۳۸. علامه حلی. (۱۴۳۱ق). نهاية الوصول الی علم الاصول. چ اول. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.

۳۹. علم الهدی، سید مرتضی. (۱۳۶۳). الذریعة الی اصول الشریعه. چ دوم. تهران: دانشگاه تهران.

۴۰. فاضل تونی، عبدالله بن محمد البشروی الخراسانی. (۱۴۱۲). الوافیة فی اصول الفقه. چ اول. قم: مجمع الفکر الاسلامی.

۴۱. فرامرزی قراملکی، احد. (۱۳۸۰). روش شناسی مطالعات دینی. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

۴۲. فناپی، ابوالقاسم. (۱۳۸۹). اخلاق دین شناسی. چ اول. تهران: نگاه معاصر.

۴۳. فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب. (بی تا). القاموس المحیط. بی جا: دارالمعرفة.

۴۴. فیض کاشانی، محمد محسن. (۱۳۸۷). الاصول الاصلیه. چ اول. تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.

۴۵. کرکی عاملی، شهاب الدین حسین. (۱۹۷۷م). هداية الابرار الی طریق الائمة الاطهار علیهم السلام. چ اول. بغداد: المكتبة الوطنية.

۴۶. محقق داماد، سید مصطفی. (بی تا). نشست های علمی مرکز فقهی ائمه اطهار؛ (ویژگی های مکتب اصولی حوزه علمیه قم). چ اول. قم: ائمه اطهار علیهم السلام.

۴۷. ملکیان، مصطفی. «مباحث الفاظ اصول فقه در میان دانش های زبانی (۲)»، مجله نقد و نظر، بی تا.

۴۸. منتظری، حسین علی. (۱۴۱۵ق). نهاية الاصول؛ (تقریرات درس آیت الله بروجردی). چ اول. قم: نشر تفکر.

۴۹. موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۳). انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة. قم: مؤسسه تنظیم نشر آثار.

۵۰. نصری، عبدالله. (۱۳۹۴). صدر اندیشه؛ سیری در زندگی؛ آرا و اندیشه های شهید سید محمد باقر صدر. چ اول. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۵۱. نکونام، محمد رضا. (۱۳۸۶). اخباری و اصولی چه می گویند؟ چ اول. قم: ظهور شفق.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دوم، شماره پیاپی چهارم

پاییز ۱۳۹۵

۱۱۲